

مجله پژوهشهای اسلامی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۶

ضرورت و نقش مطالعات زبانشناسی در پژوهشهای قرآنی*

دکتر اعظم پرچم
استاد یار دانشگاه اصفهان

چکیده

از قرن اول هجری، پژوهشهای قرآنی به صورت تفسیر و شرح لغات قرآن به گونه های مختلف انجام گرفته و سیر نگارش فرهنگها و قاموسهای قرآنی نیز بر اساس حروف الفبا ترتیب یافته است. از آنجا که قرآن، حاوی بطون مختلف، و در بردارنده جنبه های مختلف زندگی انسانی است، مطالعات و یافته های علمی جدید، که بیانگر بطن قرآنی است، برقرآن پژوهان، ضرورت دارد؛ زیرا وظیفه آنان است که بطن قرآن را به عموم بشناسانند؛ بویژه در عصر حاضر، که تبلیغات سوء علیه معارف قرآن از سوی دشمنان و کج اندیشان جهان وجود دارد، ضرورت دارد تلاش شود صورتهای مهجور قرآن و معارف دینی در میان نسل جوان از بین برود و جاهلیت مدرن جهان کنونی از دیدگاه قرآن بازشناسانده شود. علم زبانشناسی شاخه های مختلفی دارد که در این مقاله به برخی از مباحث معناشناسی در ارتباط با قرآن پرداخته می شود.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۶/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۸/۲۹
نشانی پست الکترونیک نویسنده: a.parcham@LTR.ui.ac.ir

واژگان کلیدی

زبان‌شناسی، چند معنایی، اشتراک لفظی، مترادف و تضاد،

اشتراک معنوی

۱- مقدمه

در دیدگاه معنی‌شناسی، زبان صرفاً وسیله‌ای برای سخن گفتن یا اندیشیدن نیست، بلکه وسیله‌ای است برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است (ایزوتسو، ۱۳۷۳، ص ۴). از اینرو در معنی‌شناسی قرآن از این طریق باید تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره‌ی زبان آن یعنی واژگان عربی به عمل آورد تا بتوان به بطون آیات و کلمات راه یافت و بسته به وسع و طاقت بشری بتوان از زلال معارف آن بهره گرفت.

در قلمرو اعجاز لفظی، می‌توان نظاره‌گر بهره‌مندی قرآن از پدیده‌های زبانی نظیر مترادف، تضاد، اشتراک، تشابه و... بود که با تعمق، میزان بهره‌وری آن مشخص شود. از سویی در زبان‌شناسی با پدیده‌های چند معنایی، تشابه و اشتراک روبه‌رو هستیم که در مباحث آن از تداخل مفاهیم واژگانی سخن به میان می‌آید. زبان‌شناسان اهل سنت، چند معنایی را همان اشتراک لفظی می‌دانند و آن را در شاخه‌های مختلف علوم عربی و اسلامی نظیر علم لغت و منطق و اصول و علوم قرآنی در واژگان و جوه و نظایر آن مورد بررسی قرار داده‌اند.

تلاش قرآن پژوهان شیعی نظیر ملاصدرا و علامه طباطبایی، این تداخل مفاهیم واژگانی را به همراه انواع بافتها و سیاقهای مربوط در درون اشتراک معنایی و دلالت عام قرار می‌دهد.

۲- اشتراک و تشابه

در زبان‌شناسی، مقوله‌ی اشتراک در بخش چند معنایی مورد بحث و پژوهش قرار می‌گیرد. پالمر می‌نویسد: «ما در زبان، تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند، سروکار نداریم، بلکه به برخی از واژه‌ها برمی‌خوریم که به خودی خود از چند معنا برخوردارند و این مسأله را از چند معنایی و چنین کلماتی را واژه‌های «چند معنی» می‌نامیم» (اختیار، ۱۳۴۸، ص ۱۱۵).

این پدیده، حجم زیادی از بحث معنا را در زبان شناسی عمومی و در نظریه های جدید غربی به خود اختصاص داده است. زبان‌شناسان کوشیده اند از همه شکل‌های چند معنایی اطلاع کامل یابند و از این طریق به راه‌های مشخصی به منظور تحلیل معنا یا معانی مشخص دست یابند که استنباط و درک آنها پس از بررسی شیوه های تحلیل زبانشناختی معنا ممکن است.

یکی از زبان‌شناسان معاصر به نام «دیوید کریستال»، تقسیم روشنی از پدیده چند معنایی ارائه می کند: «اصطلاحی است که در تحلیل معنایی برای اشاره به واژه قاموسی دارای حوزه معنایی، که در بردارنده معانی مختلف باشد به کار می رود» (سلوی، ۱۳۸۲، ۵۹-۵۸).

در زبان‌شناسی، همراه با چند معنایی با پدیده «تشابه» روبه رو هستیم که دیوید کریستال در مورد آن می گوید: «اصطلاحی است که در تحلیل معنایی برای اشاره به واژگان قاموسی به کار می رود که همان شکل را دارند؛ اما متفاوتند» (همان).

به نظر این زبان‌شناس، هر جا اصل کلمه با دو یا چند معنای متفاوت یافت شود، تشابه به حساب می آید و هر گاه اصل واحد باشد، چند معنایی است. در این شیوه به جای ساختار به معانی توجه می شود؛ یعنی معانی واژگانی که به چند معنایی وابسته اند در میان‌شان رابطه ای مشخص وجود دارد و حال اینکه تقریباً میان معانی واژگان وابسته به نوع دیگر یعنی تشابه، ارتباطی وجود ندارد.

تشابه در زبان‌شناسی، تشابه در علم منطق نیست، بلکه چند واژه هم آوا و یا هم شکل است که معانی متفاوت دارد؛ نظیر اقسام جناس در علم «بدیع».

به عقیده پالمر، وجه تمایز چند معنایی از تشابه در نظر گرفتن معنی مرکزی با یک مرکز ثقل معنایی است، ولی مشکل است که بتوان آن را در همه موارد مشخص ساخت در حالی که واژه های مشابه از حیث ساختار صرفی متفاوت هستند و هیچ رابطه ای میان معانی متفاوت یک شکل و یک ساخت وجود ندارد (اختیار، ۱۳۴۸، ص ۷۳-۷۲، ۱۲۰).

از زبان‌شناسی عمومی که خارج شویم در حوزه زبان عربی، تحولات و نگرش‌هایی وجود دارد. زبان‌شناسان عرب، که متوجه پدیده «چند معنایی» شده بودند، واژگان را بر اساس آن چنین تقسیم بندی کردند:

لفظی که بر یک معنا دلالت دارد و لفظی که بر بیش از یک معنا دلالت دارد و دو لفظ که بر یک معنا دلالت دارد (سیبویه، ۱۴۱۰، ج اول ص ۸-۷).

نوع دوم را که چند معنایی است، مشترک لفظی نامیدند و آن را در شاخه های مختلف علوم عربی و اسلامی قرار دادند؛ نظیر علم لغت و فقه اللغة و منطقی و علم اصول.

بیشترین توجه به این بحث را اصولیان و زبانشناسان داشته اند.

ابن فارس، مشترک لفظی را از باب اتفاق لفظ و اختلاف در معنا می داند؛ نظیر واژه «عین» که در کاربردهای مختلف: عین الماء، عین المال، عین الرکبه و عین المیزان (المنجد، ۱۹۹۹، ص ۲۹) معنی می دهد.

زبانشناسان پیشینی در مورد وقوع مشترک اختلاف داشتند. برخی آن را اثبات، و آثاری در مورد آن تألیف کردند؛ نظیر «خلیل» و «سیبویه» و «ابوعبیده» و «ثعالبی» و «مبرد» و در مقابل، برخی نظیر «ابن درستویه» و «ابوعلی فارسی» آن را انکار کردند (سیوطی، المزهري، بی تا، ص ۳۸۴ و ۳۸۵).

معاصران نیز مانند پیشینیان اختلاف عقیده دارند. آنان برای اشتراک تعریف دقیقتری ارائه کرده اند: «هر لفظ مفرد که حروف و حرکاتش (با توجه به اینکه دارای دو معنا یا بیش از آن به دلالت خاص باشد) در محیط واحد و زمان واحد هیچ فرقی با یکدیگر نکند و میان معانی آنها رابطه بلاغی یا معنوی نباشد، از باب اشتراک لفظی به شمار می رود» (المنجد ۱۹۹۹، ص ۳۷).

عوامل پیدایش اشتراک از دیدگاه معاصران عبارت است از: وضع اولیه زبانی، تداخل لهجه ها، وامگیری از زبانها، تحول زبانی، کاربرد مجازی و قواعد صرفی (همان، ص ۴۹-۴۵).

قرآن پژوهان اهل سنت پس از اینکه پدیده چند معنایی را در دایره اشتراک لفظی قرار دادند، پدیده وجوه و نظایر قرآن را یکی از مصادیق آن بر شمردند، ولی در پژوهش و بررسی این واژگان به فهم روابط متداخل واژگان قرآنی و برخوردهای آنها با هم پی برده، هنگام پیدایش دلالت زبانی در شکل نهایی و پیچیده آن به دلالت عام در وجوه مختلف یک واژه اشاره کردند و با تحلیل بافت زبانی و غیر زبانی در مورد واژگان وجوه، که حقایق زبانی و تطبیقی دیگری برای آن حاصل می شد، وجوه مختلف معنایی واژه در قرآن را تأویل آن واژه و آیه به شماره آوردند (همان، ص ۶۰).

وجوه و نظایر در قرآن از نوع چند معنایی است. «حاجی خلیفه» در «کشف الظنون» در تعریف وجوه و نظایر می نویسد: «وجوه و نظایر یعنی یک واژه در

چند جای قرآن به یک لفظ و حرکت آمده است، ولی هر مورد، معنایی غیر از معنای دیگر دارد. اگر واژه ای در مواضع مختلف یکسان به کار رود نظیر لفظ «عین» به آن «نظایر» گویند و تفسیر هر واژه به معنایی غیر از معنای دیگر، «وجوه» نام دارد (ص ۸۳).

قرآن پژوهان اهل سنت به بافت بسیار اهمیت داده، معتقدند که انواع بافت نظیر بافت زبانی، فکری، اجتماعی و فرهنگی و عاطفی در دلالت‌های متن قرآنی و تعیین آن نقش مؤثری دارد. آنان، بافت را قرینه فهم مشترک لفظی می دانند. از سوی دیگر، زبان‌شناسان مخالف پدیده لفظی، الفاظ عام، نظیر "وجود" را مشترک معنوی خواندند.

رویگرد جدید صاحبان کتابهای اشتراک لفظی در دو اندیشه است: یکی فهم روابط متداخل واژگانی قرآنی و برخورد های آنها با هم و تأثیر حرکت غیر مرئی پیرامون یکدیگر به دلیل تشکیل دلالت زبانی در شکل نهایی و پیچیده آن با یافتن دلالتی عام در وجوه مختلف هر واژه و اندیشه. دوم تحلیل دو بافت زبانی و غیر زبانی در مورد تعدادی از واژگان وجوه در حوزه زبان‌شناسی و علوم قرآن. در پرتو این دو اندیشه، حقایق زبانی و تاریخی و تطبیقی دیگری کشف می شود.

از بررسی واژه ها با این دو نگرش این مطلب روشن می شود که واژگان وجوه و نظایر در دایره اشتراک لفظی قرار نمی گیرد، بلکه یک واژه با توجه به موارد لغوی و صرفی و بلاغی و سیاقی، میدانهای معنی شناسی مختلفی می یابد و روابط متداخل واژه ها و برخورد های آنها با هم، اشتراک معنایی هر واژه را نشان می دهد. اشتراک معنوی همان پدیده ای است که دستاورد اعجاز قرآن را در ناحیه لفظ و معنی رقم می زند. این پدیده هم در قرآن، هم در منطق و فلسفه و هم در زبان‌شناسی دارای رفتار یکسان دارد. در همه جا یک لفظ است که در برابر آن یک مفهوم کلی وجود دارد و آن مفهوم کلی با مصداقهای متعدّدش رابطه اشتراک و افتراق برقرار می کند.

آن مفهوم کلی در همه مصداق خود وجود دارد، اما در هر مورد نیز بسته به ماهیت و بافت مصداق با مصداق دیگر، که در جوار آن قرار دارد، فرق کلی دارد؛ نظیر واژه هدی که در وجوه و نظایر، ۱۸ معنی دارد؛ مانند قرآن، تورات، دین، الهام، عرف، توبه، ایمان، ثبوت و هر یک از این معانی، ویژگیهایی دارد که دیگری از آن عاری است، ولی همه این معانی و مصداق را یک اشتراک

معنایی پیوند می دهد که هر وجه معنایی از واژه ها، مصداقی برای آن مفهوم کلی است و اگر در آینده، وجه جدیدی برای واژه ای کشف شد از نظر اشتراک معنوی هیچ اشکالی ایجاد نمی کند.

این وظیفه دانش پژوهان و قرآن پژوهان است که اشتراک معنوی را در مباحث علوم قرآنی و در تفسیر آیات نشان دهند. علمای شیعه بویژه از زمان ملاصدرای شیرازی به این سو، با قدرت تمام از اشتراک معنوی سخن گفته و در بسیاری از زمینه های فلسفی و کلامی و منطقی و اصولی و تفسیر از آن بهره جسته اند، اما جدایی دو گروه شیعه و سنی در زمینه پژوهش و تحقیق از یک طرف و غفلت علمای شیعه از اهمیت پدیده علم وجوه و نظایر در معنی شناسی و زبانشناسی قرآن، جامعه اسلامی را از برکات به حق اشتراکات معنوی در تفسیر و ترجمه و تأویل قرآن محروم ساخته است. همچنین در عصر کنونی و در برابر جهانیان، زبان مبلغان دینی را در دفاع از قرآن و فرهنگ و جهان بینی آن الکن نموده است در حالی که با وجود بهترین متون عترت از اخبار و روایات و تفسیرهای قرآنی مأثور از اهل بیت، هیچ بحث ممتاز و مستقلى در باب وجوه قرآن و پدیده اشتراک معنوی وجود ندارد و از گوهر اشتراک معنوی برای استخراج وجوه معنایی قرآن استفاده ای نکرده اند. ملاصدرای شیرازی در کتاب «اسرارالآیات» در تفسیر قرآن و در روایات منقول از معصومین (ع) عملاً همین شیوه را دنبال کرده است. اما این شیوه پس از او دنبال نشد.

در دوره معاصر، علامه طباطبایی در تفسیر، اولین گام را به سوی کاربرد اشتراک معنوی و سود جستن از معنی شناسی قرآنی و استفاده از بافت و سیاق آیات برداشت. هر چند ایشان آشکارا از این پدیده نام نبرده در استخراج معانی آیات و واژه ها و در بحثهای مختلف ایشان، نظیر مباحث عقلی، اجتماعی، کلامی، قرآنی تفسیر المیزان، این شیوه مشهود است.

۳- ترادف

پالمر، ترادف را هم معنایی یا یکسانی معنی تعریف می کند به گونه ای که واژه ها یا هم معنی اند یا در هم معنایی با یکدیگر قرار گرفته اند (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵).

او پس از بررسی واژگان مترادف یا هم معنا در واقع، هم معنایی ترادف را در میان واژه‌ها نفی می‌کند و می‌نویسد: «هیچ دو واژه‌ای دقیقاً دارای یک معنی نیستند؛ البته بعید هم به نظر نمی‌رسد که در یک زبان، دو واژه با یک معنی واحد بتوانند در کنار هم به حیات خود ادامه دهند!» (همان، ص ۱۰۷).

پالمر میان واژه‌های مترادف پنج تمایز قائل است: اول اینکه گروهی از واژه‌های هم معنی به گونه‌های خاص زبانی متعلق هستند. دوم اینکه چند واژه ممکن است در «سبک»‌ها یا «کاربرد»‌های مختلف هم معنی باشند. سوم اینکه بعضی از واژه‌ها تنها از نظر عاطفی یا سنجش معنایی از یکدیگر متمایزند و باقیمانده معنی آنها، یعنی معنی «شناختی» شان یکسان است؛ برای مثال، دولتمرد و سیاست‌باز، صرفه‌جو و مقتصد و خسیس. البته مطالعه این نوع واژه‌ها در ارتباط با استفاده‌ای که از آنها برای تبلیغ یا ترغیب و تحریک افراد می‌شود، حائز اهمیت است.

چهارم بعضی از واژه‌ها از نظر «هم نشینی» در محدودیتند و پنجم این طور به نظر می‌رسد که معنی برخی از واژه‌ها نزدیک به هم یا بر روی هم قرار می‌گیرد. تقریباً میان زبان‌شناسان عربی این اجماع و اتفاق پدید آمده است که پدیده ترادف یکی از اسباب غنای مفردات و واژگان این زبان به شمار می‌آید؛ یعنی برای یک «شیء» ممکن است الفاظ فراوانی باشد که هم بر آن شیء دلالت کند. کسانی چون فیروز آبادی در این زمینه کتاب نوشته‌اند و زبان‌شناس بزرگ اسلامی، سیوییه به پدیده ترادف در کلام اشاره، و رابطه الفاظ با معانی را مشخص کرده است (سیوییه، ۱۴۱۰، ج اول، ص ۸-۷) و ابو زید انصاری و ابن اثیر و ابن جنی، طرفدار پدیده ترادفند (بی تا، المزهر، سیوطی، ۱/ص ۴۰۴) و برخی نظیر ابن درستویه، ابوعلی فارسی و ابن فارس از منکران وقوع ترادف هستند. از نظر اینان وجود چند واژه برای یک معنی، ترادف را تأیید نمی‌کند. تنها یک واژه وجود دارد که نام اصلی شیء است و بقیه آن واژگان، بیانگر صفاتی هستند که معانی آنها با هم فرق می‌کند. ابن فارس می‌گوید: «در زبان عربی، سیف و صارم و مهّند (در فارسی) برگردان می‌شود، لیکن اسم اصلی این معنی در فارسی معادل است با «سیف» و آن دو دیگر صفات این کلمه (سیف) به شمار می‌روند» (سیوطی، المزهر، بی تا، ج اول، ص ۴۰۴).

زبان‌شناسان معاصر نیز پدیده‌ی مترادف را در الفاظ وقتی درست می‌دانند که دو کلمه، اتحاد تام در معنا و محیط زبانی (لهجه خاص) و در زمان واحد داشته باشند و یک واژه، نتیجه‌ی تطور صوتی واژه‌ی دیگر نباشد (المنجد، ۱۹۹۹، ص ۳۵).

زبان‌شناسان متأخر همانند متقدمین در وقوع مترادف اختلاف دارند. به نظر آنان وجود چند واژه برای یک معنی، مترادف را تأیید نمی‌کند. تنها یک واژه وجود دارد که نام اصلی شیء است و بقیه آن واژگان بیانگر صفاتی هستند که معانی آنها با هم فرق می‌کند (همان).

پژوهش و تحقیق در واژگان قرآن کریم نیز این حقیقت را روشن می‌سازد که مترادف در قرآن وجود ندارد. در یک حوزه معنایی، هر واژه بر یک دلالت معنایی ویژه منطبق است و در دیگر واژگان این معنی به چشم نمی‌خورد و آنچه را برخی از زبان‌شناسان در قرآن از مقوله‌ی مترادف می‌پندارند، امروزه آن را از مقوله‌ی «واژگان مرتبط در حوزه معنایی» تلقی می‌کنند؛ به عنوان مثال، واژه‌های مربوط به ترس در قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: واژگانی که ترس در آنها جنبه‌ی ارزشی دارد؛ نظیر خوف و خشیت و تقوی.

دسته دوم: واژگانی که ترس در آنها گاهی جنبه‌ی مثبت و ارزشی و گاهی ضدآن را دارد؛ نظیر خوف و رهبة و وجل.

دسته سوم: واژگانی که ترس در آنها فقط جنبه منفی دارد؛ نظیر رعب و جبن.

از بررسی واژگان هم خانواده، که سامانه آنها به حوزه معنایی خاص مربوط است، می‌توان دریافت که واژگان مترادف در قرآن، معنا و مفهومی ندارد و به جای واژگان مترادف بهتر است گفته شود «واژگان معنایی متداخل» و این تبدیل و تداخل به عوامل مختلف ساختاری در معنی‌شناسی بستگی دارد که از جمله این عوامل، عامل «بافت» یا «سیاق» است. بنابراین، الفاظ مترادف، در یک سامانه متداخل، طوری سازماندهی شده است که علاوه بر معنای خاص لفظ در جای خودش، شعاع و تأثیر در سامانه یا حوزه، موجب تبدیل آن معنای اصلی و خاص به معنای جدید نیز می‌شود.

نکته مهمی که از این بحث به دست می‌آید، این است که دلالت لفظ بر معانی مختلف، تنها کاربرد لفظ در غیر ما وضع له نیست تا بر اثر مجاز گوئی،

تکثیر معنایی ممکن گردد. راه جدید برای تکثیر معنایی هر لفظ، ملاحظه جایگاه آن لفظ در سامانه از یک وجه و تصور بافت (یا سیاق) جمله ای است که این لفظ در آن قرار دارد از وجه دیگر و اینها موجب تولید و تکثیر معنای جدید خواهد شد. بررسی و مطالعه موضوع مترادف در زبانشناسی عمومی و زبان شناسی عربی و پژوهش‌های قرآنی، حدود معنایی و شعاع و لایه های معنایی واژگان متداخل را بیشتر روشن می سازد و زلال معارف آن را به تشنگان قرآن در میان نسل جوان بهتر می چشاند.

۴- بافت

زبان‌شناسان در شکل گیری دلالت به بافت اهمیت، و برای آن، انواع واقسام مختلف قرار داده اند؛ نظیر بافت زبانی، بافت عاطفی، بافت فرهنگی، بافت موضوعی (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۹۱-۸۱). دانشمندان محقق در زبان عربی به «مطابقت کلام با مقتضای حال» عنایت داشتند و آن را شرط لازم برای خطاب ادبی و بلیغ برشمردند (هاشمی، بی تا، ص ۳۷). مقتضای حال، همان بافت بیرونی محیط بر زبان است که بر زبان تأثیر می گذارد، ولی از درون زبان نیست.

صاحبان کتابهای علوم قرآنی مانند سیوطی و زرکشی در کتابهایشان بحثهایی نظیر عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، حصر و اختصاص و... را آورده‌اند که کارکردهایی از انواع بافت و سیاق است (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۸).

بنابراین، یکی از مهمترین دانش‌های عربی و نزدیک ترین آن به بحث معناشناسی به معنای عام، دانش «بافت» است که به طور مستقیم در تحلیل متنهای قرآنی و تعیین آن به کار می رود. این همان علم «تفسیر» است که بر مراد متکلم دلالت دارد؛ مثلاً بافت آیه «ذوق إنک أنت العزیز الحکیم» (انبیاء، ۷۳) بر ذلیل و حقیر بودن شخص مورد خطاب دلالت دارد.

هدایت به معنای و لایت در آیه: «أنی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» (طه، ۸۲). یک معنای مصداقی برای واژه مورد نظر است که بر حسب سیاق آیه و روایات روشن می شود.

هدایت به معنای ایصال الی المطلوب و یا یک نوع تصرف تکوینی و از مقامات باطنی است و در آیه «وجعلناهم ائمة یهدون بأمرنا» یک معنای معقول و مصداقی است که بر حسب سیاق آیه به دست می آید.

در زبانشناسی از انواع سیاق و کارکرد آن در تحلیل معنا در مباحث نشانه شناسی، ساختار متن، تأویل متن و بافت شناسی به طور مفصل بحث می شود و از آنجا که نگرش به معنا نزد مفسران قرآن به سمت « مراد متکلم » گرایش دارد؛ یعنی توجه را به قصد و نیت فرستنده معطوف می کند نه گیرنده، یعنی فهم مراد شارع و فهم احکامی است که زندگی مسلمانان را نظم می بخشد و یا فهم رهنمودهایی است که قرآن کریم آنها را نازل کرده از این رو بر پژوهشگر قرآن لازم است که مطالعه علمی ملی در زمینه سیاق و نشانه و بافت از مباحث زبانشناسی و علم اصول فقه داشته باشد تا بتواند با تسلطی وافر بر قصد و مراد متکلم آگاهی حاصل کند.

۵- اضداد

پالمر می نویسد: «اصطلاح تضاد معنایی را برای معانی متقابل به کار می بریم و واژه هایی را که در تقابل معنایی با یکدیگر قرار می گیرند، «متضاد» یکدیگر می نامیم. تضاد معنایی یکی از ویژگی های نظام مند و بسیار طبیعی زبان است که می تواند دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد» (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۳۷-۱۳۶).

واژگان متضاد، شاخه ای از اشتراک لفظی است. ابن انباری، رابطه بین «واژگان مشترک» و «واژگان اضداد» را در مقدمه اش چنین شرح می کند: «حروف (واژگان) اضداد همچون حروفی هستند که بر معانی مختلف واقع می شوند؛ هر چند متضاد نیستند» (ابن انباری، ۱۹۶۰، ص ۴۵۳).

زبان شناسان عرب به طور کلی، آنهایی را که بر معانی مختلف واقع می شوند، مشترک لفظی می شناسند. اگر این معانی مختلف، متضاد باشند، لفظ از اضداد به شمار می آید. دو گونه اضداد عبارت است از:

۱- دو لفظ مختلف برای دو معنای مختلف؛ مثل رجل و امرأة، جمل و ناقه، یوم و ليلة.

۲- لفظی که خود دارای دو معنی متضاد است؛ مثل قرء، عسعس.

ابن انباری در مورد واژه «ظن» می نویسد: «لفظ ظن در عربی به چهار معناست. دو معنای متضاد، یکی به معنای شک و دیگری یقین و دو معنایی که متضاد نیستند: یکی دروغ و دیگر تهمت» (همان، ص ۴۱).

ابن جوزی آن را بر پنج معنا می داند:

- ۱- شك: در آیه « ان هم أَلَا یظنون » (بقره / ۷۸).
- ۲- یقین: در آیه « الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم و أنهم الیه راجعون » (بقره / ۷۸).
- ۳- تهمت: در آیه « ما هو علی الغیب بظنین » (تکویر / ۲۴).
- ۴- پندار در آیه: « ولکن ظننتم أن الله لا یعلم کثیراً مما تعملون و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بریکم أرداکم » (فصلت / ۲۲).
- ۵- دروغ در آیه: « إن یتبعون أَلَا الظن و إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً » (نجم / ۲۸).

معانی «ظن» در آیات مختلف به دلیل دلالتها و نشانه های زبانی، یعنی بافت کلی متن یا بافت موضوعی آیات و دیگر بافتها روشن می گردد که آیا این واژگان متضاد و از نوع اشتراک معنوی است یا به سوی اشتراک لفظی متمایل می شود.

واژگانی نظیر ازر، عسعس، رجاء و... که در منابع اولیه برخی از پژوهشگران علوم قرآنی از اضداد به شمار می رفتند، توسط بعضی دیگر از همان زبانشناسان، در ردیف واژگان چند معنایی قرار گرفتند و اسم تضاد از آنها برداشته شده است (اضداد ابن انباری، المنجد، التضاد فی القرآن الکریم).

بنابراین، فراوانی بطون مفاهیم قرآنی و چند لایه ای و چند معنایی بودن قرآن اقتضای چنین پژوهشهایی را دارد و این همان تحلیلی است که از پدیده اشتراک معنوی به عمل آمد که در سایه این اشتراک، اعجاز قرآن، جاودانگی و پویایی آن روشن می گردد؛ یعنی با روش کاملاً علمی و زبان شناسانه اشتراک معنوی و لفظی، لایه های مختلف مترادف و تضاد، وجوه و نظایر و حتی مشکل القرآن و مشابه القرآن قابل بررسی و پژوهش است.

۶- مشکل القرآن

یکی از پدیده های زبانی قرآن، وجود مشکل در واژه های آن است که دستمایه قرنهای متمادی پس از اسلام است و زبانشناسان علوم قرآنی با کوشش فراوان، وجود آن را دریافته اند.

مشکل در لغت اسم فاعل از «أشکل علیه الامر» است: «اذا خفی و دخل فی اشکاله و امثاله»: زمانی که امر یا چیزی پنهان و به موارد شبیه و نظیر خویش وارد شد (معجم مقاییس اللغة: ریشه شکل). «هذا شکل هذا»: این شبیه آن است. هسته مرکزی این واژه مماثلت و مشابهت است. «امر مشکل» یعنی «امر مشتبه» این امر داخل در امر دیگری شد. مشکل به این دلیل مشکل نامیده شده است که معنی چیزی با معنی چیز دیگر خلط شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ریشه مشکل). زبانشناسان قرآنی معتقدند آنچه موجب تکثر معنایی در معنای یک واژه می‌گردد، مشکل القرآن نامیده می‌شود (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲ ص ۴۵، نیشابوری محمود، ۱۴۱۸، ج اول ص ۱۱۳).

در بحث مشکل القرآن آنچه میان دانشمندان علوم قرآنی معروف است، چیزی است که موجب وهم و تعارض میان آیات قرآنی گردد و این درحالی است که سخن خداوند از هرگونه اختلاف و تعارض منزّه است (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲ ص ۴۵، سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲ ص ۲۷).

اسباب مشکل در قرآن عبارت است از: مراتب گوناگون وجودی چیزی؛ نظیر مراحل گوناگون آفرینش انسان (تراب، حمأ مسنون، طین لازب، صلصال) و یا اختلاف موضوع؛ نظیر سؤال کردن در قیامت: «وقفوههم أنهم مسئولون» (صافات ۲۴/) و عکس آن «فیومئذ لایسأل عن ذنبه انس و لاجان» (الرحمن ۳۹/) یک جا پرسش در جایگاه حساب است و عدم پرسش هنگام عذاب جهنمیان است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹ ص ۵۰) و یا مشکل به دلیل عدم رعایت جهات فعل است؛ نظیر «و مارمیت إذا رمیت و لکن الله رمی» و به دلیل داشتن اعتبارات مختلف معنایی نظیر حقیقت و مجاز و یا سیاق‌های مختلف و ساختار لفظی و معنایی آیات است. در واقع، رعایت سیاق و ساختار لفظی و معنایی آیه، عوامل مختلفی نظیر نحو و بلاغت را شامل می‌شود که در فهم معنای واژه و عبارت، کمک زیادی خواهد کرد.

این پدیده مشکل، بدین معنا که بر شمردیم در ادب عرب جاهلی وجود ندارد. مشکل در ادب جاهلی قبل از اسلام بسیط و در حدّ برخی از واژه‌های مدخول از زبانهای مجاور بوده که تعداد آنها بسیار کم و قابل اغماض است؛ نظیر لفظ «استنکاء» که لقبی از لهجه‌های قبایل «سعد بن بکر، هذیل، أزد، قیس و انصار» است. استنکاء، تبدیل حرف «ع» به «ن» است به شرطی که ساکن باشد و

در کنار حرف «طاء» قرار گیرد؛ مثل کلمه «أنطى» به جای «أعطى» و در قرآن کریم آیه: «انا اعطيناك الكوثر» را عده ای به صورت «انطيناك» قرائت کرده اند.

در شعر اعشى آمده است:

«جياودك في القیظ في نعمة تصان الجلال و تُنطى الشعیرا»

در این بیت تنطی «به معنی «تُعطى» آمده است (رمضان، ۱۳۶۷، ص ۱۴۰-۱۳۹).

با مقایسه مشکل القرآن و آنچه با نام مشکل زبانی در ادب جاهلی وجود دارد، می توان چنین برداشت کرد که آنچه در قرآن تحت عنوان «مشکل القرآن» در جریان است در ادب جاهلی (شعر یا نثر) معنی و مفهوم ندارد. مهمترین مشکل در شعر یا نثر جاهلی، دست گذاشتن روی الفاظ و واژگانی است که یا به گونه‌های از خارج زبان آمده است؛ نظیر اصطلاح «استنطاء» که طبق نظر زبان شناسان عربی ریشه این گونه الفاظ را باید در زبان عبری و سریانی بررسی کرد و یا به کاربرد آن واژگان در میان قبایل عرب بر می گردد (رمضان، ۱۳۶۷، ص ۱۴۱-۱۴۰). اما مشکل القرآن چون از مبانی زبانشناسی سرچشمه گرفته و در واقع، اعجاز لفظی و معنایی قرآن، این پدیده را پیچیده و دارای جهات و اسباب بسیار کرده، به همین دلیل، تعدد جهات و تعدد معنا به وجود آمده است. وجود لایه های معنایی و فراوانی بطون قرآنی، موجب این پدیده زبان شناسی است. پدیده سیاق و بلاغت و روشهای عقلانی تضمین چند معنا در یک لفظ و دیگر پدیده های زبانشناسی، هر کدام اعجاز لفظ و معنایی قرآن را روشن می کنند.

۷- نتیجه

مطالعات و پژوهش‌های زبانشناسی قرآنی و تفسیر، نقش مهمی در تبیین بطن و جهان بینی قرآن دارد؛ نظیر:

۱- پدیده تشابه در زبانشناسی از مقوله اشتراک لفظی واژگان به شمار می آید و پدیده تعدد معنایی یا چند معنایی که دارای یک وجه ارتباط است، همان اشتراک معنوی واژگان است که بیان کننده ارتباط سیستمی میان دستگاه واژگان قرآنی است که اعجاز لفظ و معنای قرآن را رقم می زند.

۲- نقش واژگان و جوه و نظایر، همان پدیده چند معنایی با ارتباط زبانشناسی است که اشتراک معنوی آیات و واژه ها را بیان می کند؛ یعنی یک مفهوم کلی که مصداقهای متعدد دارد و مبین بطون آیات قرآنی است.

- ۳- پژوهش و تحقیق در واژگان قرآن کریم، این حقیقت را روشن می کند که به جای واژگان مترادف در قرآن بهتر است گفته شود «واژگان معنایی متداخل»؛ زیرا در یک حوزه معنایی، هر واژه بر یک دلالت معنایی ویژه منطبق است.
- ۴- بافتهای مختلف، نظیر: بافت موضوعی، کلی، موقعیتی و بافت عاطفی و فرهنگی، که همان سیاقهای آیات هستند در تحلیل متنهای قرآنی و تبیین معنا دخالت تام دارد.
- ۵- واژگان متضاد، که شاخه ای از اشتراک لفظی است، نوعی از پژوهش زبانی است که بیان کننده معنای متقابل واژگان است.
- ۶- مشکل یکی از پدیده های زبان قرآنی است که به موارد شبیه و نظیر یکدیگر یک معنا یا آیه اطلاق می گردد. به دلیل داشتن اعتبارات مختلف معنایی، نظیر حقیقت و مجاز و یا اختلاف موضوع و یا داشتن جهات مختلف عملی که با رعایت سیاق و ساختار لفظی و معنایی آیات، مراد و منظور روشن می گردد. و پدیده مشکل، یکی از مواردی است که لایه های معنایی را آشکار می کند.

کتابنامه

- ۱- ابن انباری، محمد بن قاسم، الاضداد، کویت، ۱۹۶۰ م.
- ۲- ابن جوزی، نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
- ۳- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالاسلام هارون، چاپ سوم، مصر مکتبه الخانجی، ۱۹۸۱م.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ۵- اختیار، منصور، معنی شناسی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- ۶- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- ۷- پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۸- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، و کالة المعارف.
- ۹- رمضان، عبدالنواب، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، انتشارات آستان قدس ۱۳۶۷ه.
- ۱۰- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، بیروت ۱۴۰۸ق.

- ۱۱- سلوی، محمد، بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن، مترجم دکتر حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۲- سیویه، الکتاب، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین، المزهرفی علوم اللغة و انواعها، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم طبع البابی الحلبي، ط ۱، د. ت.
- ۱۴- سیوطی، جلال الدین الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، گروه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی ۱۳۶۰ ش.
- ۱۶- عودة خلیل، ابو عودة، التطور الدلالي، اردن، مكتبة المنار، ۱۹۸۵ م.
- ۱۷- المنجد، نورالدین، الاشتراك اللفظی فی القرآن، بین النظرية و التطبيق، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۹ م.
- ۱۸- المنجد، نورالدین، التضاد فی القرآن الکریم، بین النظرية و التطبيق، دارالفکر، ۱۹۹۹ م.
- ۱۹- نیشابوری، محمود، باهر البرهان فی معانی مشکلات القرآن، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۱۸، تحقیق و بررسی خانم سعادت بنت صالح.
- ۲۰- هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، بیروت، دارالکتب العلمية، بی تا.